

نیل باد

وموش پیر



مترجم: ایرج گنغانی



کتابی که داندود کرده اید توسط اعضای
انجمن شہر خاطرات برای استفادہ شما
بطور مجانی تہیہ و آمادہ شدہ است.

shahrekhatarat.forumotion.com





همینطور که سندیاد مشغول گردش بود چشمش به یک کلبه
نیمه خرابه‌ای میفتد. بنظر میرسید، مدت زیادی است که
هیچکس در این کلبه زندگی نکرده‌است. سندیاد که بدون
توجه از جلوی آن میگذشت با شنیدن صدائی از حرکت
ایستاد.



سندباد به آرامی بطرف کلبه میرود و در را باز
می‌کند تا شاید صاحب صدا را پیدا کند. آهسته
از پله‌ها پائین میرود و در حالیکه کمی ترسیده
بود بداخل زیرزمین می‌رسد. یکمربته چشمش به موشی افتاد که توی تله افتاده است.

سندباد با عجله در تله را باز میکند و موش پیر را از داخل آن نجات میدهد آقا
موشه که از این محبت سندباد خیلی خوشحال شده جست و خیزکنان باین طرف
و آن طرف میپرد و دمش
را برای سندباد تکان
میدهد .





سندباد که از پیدا کردن این

دوست جدید خیلی خوشحال شده بود. بی خیال و بدون توجه مشغول گردش و تفریح بود که ناگهان پایش در تله‌ای که برای گرفتن حیوانات کار گذاشته بودند گیر کرد.

در یک چشم بهم زدن، سداب
بیچاره روی هوا بلند میشود و در حالیکه یک



پایش در داخل حلقه طناب گیر کرده از درخت آویزان میشود. هر چه
تلاش میکند نمیتواند خودش را از این وضع نجات دهد و تقلا بیشتر
جز خستگی فایده‌ای برایش ندارد.

موش پیر که یکبار سندیاد او را از تله

نجات داده بود، جبران محبت دوست مهربانش

بلافاصله از درخت بالا می‌رود و مشغول جویدن

طناب می‌شود تا بالاخره با زحمت زیاد طناب

را پاره می‌کند و سندیاد را از این وضع خطرناک

نجات می‌دهد.





© 1980 TAURUS FILM GMBH & CO.
For printing information contact:
Agentur für Urhebernebenrechte GmbH
MERCHANDISING MÜNCHEN KG
Amiraplatz 1, 8000 München 2 - West Germany
Printed in Fed. Rep. Germany
by Postakzi-Verlag, D 9520 Erlangen 1980
Published in Persian by
Shahrokh Sabzerou, Tehran, Iran

مرکز پخش انتشارات اکباتان

تلفن: ۶۶۳۶۹۳ تهران



حالا سندباد و موش پیر دوستان خوبی برای هم شده اند ،
و هر کدام بنوبه خود محبت زیادی به دیگری کرده است . هر وقت بهمدیگر نگاه
میکند ، یاد داستان جالبی میفتند که برایشان اتفاق افتاده بود و خیلی لذت میبرند .